



دکتر هوشنگ نهاوندی  
وزیر آبادانی و مسکن

آموزش و پرورش

و

توسعه اقتصادی ☆

در سالهای اخیر بسیاری از کشورهای نوظهور آسیا و آفریقا خود را از قید استعمار رها کرده و در شمار ممالک آزاد و مختار و مستقل درآمده‌اند و بناچار باید در مقام بسط و توسعه اقتصاد ملی خود برآیند. یکی از مسائل مهمی که این ممالک با آن روبرو هستند موضوع تقدمی است که باید برای سرمایه‌گذاری در زمینه آموزش و پرورش قائل شوند. زمامداران این کشورها غالباً در اینکۀ آیا باید به سرمایه‌گذاریهای تولیدی و انتفاعی اولویت داد یا به سرمایه‌گذاریهای فرهنگی دودل و مردد هستند و هنوز در این زمینه روش واحد و سیاست روشنی را اختیار نکرده‌اند.

شک نیست که در یک اجتماع تهی دست و فاقد سرمایه اعتبار لازم، بسط و توسعه فرهنگ آسان نیست چرا که وسائل و موجهیات آن وجود ندارد. رشد اقتصادی شرط لازم تأمین و افزایش اعتباراتی است که برای بنیان‌گذاری و نگاهداری صحیح مدارس ابتدائی و متوسطه و عالی ضروری میباشد.

کلید این مسائل به تفصیل مورد بحث و گفتگو قرار گرفته و در مورد آن عقاید و نظرات گوناگون و متضاد بیان شده است. چه بسا هم در این زمینه تصمیماتی اتخاذ شده است بدون اینکه بررسی‌های لازم انجام شده و اصولاً کسی اهمیت و اثرات تصمیمات متخذه را بدقت دریافته باشد. مثلاً سرمایه‌گذاریهای فرهنگی و آموزشی را بر سرمایه‌گذاریهای مربوط به سدسازی و راهسازی مقدم داشته‌اند یا برعکس بدون آنکه علل و

\* این مقاله فصلی است از کتاب روشهای توسعه اقتصادی و بقلم گالبرایت J.K. Galbraith اقتصاد دان مشهور امریکائی که بوسیله آقای دکتر هوشنگ نهاوندی ترجمه شده است و بزودی انتشار خواهد یافت.

نتایج و وجوه این تقدم و تأخر را بدرستی سنجیده و شناخته باشند. بطور کلی مسأله تقدم و تأخر و ترتیب سرمایه‌گذارها در علم اقتصاد، نسبتاً تازه است و هنوز جای روشن و درستی برای سرمایه‌گذارهای فرهنگی در تجزیه و تحلیل‌های اقتصادی شناخته نشده.

## ۲

توسعه اقتصادی مبتنی است بر سرمایه‌گذاری در زمان حال به منظور افزایش تولیدات در آینده، یا بعبارت دیگر بکار بردن پس‌اندازها در يك زمان برای استحصالی درآمد بیشتر در زمان بعد. بهترین معرف میزان کوشش هر کشور و هر ملت برای بسط و توسعه اقتصادی حجم سرمایه‌گذاری آن است که خود بستگی به پس‌انداز داخلی و میزان اعتبارات و کمک‌های تحصیل شده از خارج دارد.

از این لحاظ باید گفت که هزینه‌های آموزشی هم جنبه مخارج مصرفی دارد و هم جنبه سرمایه‌گذاریهای تولیدی. این هزینه‌ها از یک جهت شبیه به مخارج مصرف روزانه هر فرد است. از سوی دیگر همانند سرمایه‌گذاری برای ساختمان یک سد یا یک ترعه بنظر میرسد که حاصل و بهره آن در آینده هویدا و آشکار خواهد شد. توجیه مقام اقتصادی هزینه‌های آموزشی و فرهنگی در توسعه اقتصادی، بستگی باین دارد که مخارج مورد اشاره را از کدام نظر نگاه کنیم. اگر به هزینه‌های فرهنگی و آموزشی چون مخارج مصرفی بنگریم. بدون شبهه باید در انجام آنها صرفه‌جویی کرد و از میزان مصرف (یعنی هزینه) کاست تا به امکانات سرمایه‌گذاری افزوده گردد. اما اگر این هزینه‌ها را سرمایه‌گذاری تولیدی بدانیم باید در مقام توسعه و افزایش آنها برآمد.

انتخاب و اختیار یک نظر قطعی میان این دو دید مخالف کاری آسان نیست:

در غالب گفتگوهای که پیرامون مسأله سرمایه‌گذارهای فرهنگی صورت می‌گیرد این دو نظر مطرح میشود بسیاری از صاحب نظران از ضرورت و وجوب انجام سرمایه‌گذارهای فرهنگی داد سخن میدهند و میگویند که برای انسان غذای روح هم لازم است و اعتلای فکری و اخلاقی کمتر از ترقی مادی بهبود سطح زندگی نیست و نباید از فعالیت‌های هنری و ادبی که فخر هر ملت است غافل ماند و اهمیت نشر فرهنگ و هنر را بامیثارهای پولی و مالی سنجید.

گروهی دیگر سرمایه‌گذاری برای آموزش و پرورش را یک نوع هزینه مصرفی می‌پندارند و عقیده دارند که در کشورهای توسعه نیافته باید برای ساختمان ترعه‌ها، برنامه‌های آبیاری و طرح‌های صنعتی تقدم و اولویت قائل شد تا ابتدا ترقی و رفاه مادی در جامعه پدید آید و سپس در پرتو آن اعتلای معنوی مقدور گردد.

اما حقیقت را باید بوسیله روش استدلال دیگری جستجو کرد: گروهی از صاحب نظران و محققان با مطالعات بسیار دقیق نشان داده‌اند که سرمایه‌گذاری در زمینه آموزش

و فرهنگ مستقیماً باعث افزایش تولیدات خواهد شد و حتی در تمام مقایسه ممکن است از بکار انداختن سرمایه‌ها در ساختمان خطوط آهن یاسدهای بزرگ یا صنایع تولیدی پر ثمرتر باشد.

عقیده این گروه آنستکه نجات کشاورزان و کارگران از بیسوادی ممکن است بخودی خود هدفی معقول و قابل دفاع باشد، اما از لحاظ اقتصادی هم امری است لازم و واجب و قدم دوم در راه بسط و توسعه کشاورزی بشمار می‌آید. در هیچ نقطه دنیا ایجاد تحول در کشاورزی میسر نیست مگر آنکه خود کشاورزان علاقه بترقی پیدا کنند و این امر میسر نخواهد بود جز بوسیله تعلیم و تربیت صحیح و نجات آنان از جهل و بیسوادی. نتیجه آنکه سرمایه‌گذاری در تعلیم و تربیت کاملاً تولیدی و مستقیماً مفید بحال توسعه اقتصادی هر جامعه خواهد بود.

این حکم در مورد سایر انواع تعلیمات نیز جاری است: تربیت مهندسان و کارشناسان فنی و محققان برای توسعه صنایع کاملاً ضروری و واجب است. چگونه میتوان چرخهای صنایع را بدون مهندسان و کارگران ورزیده و متخصص براه انداخت؟ چگونه میتوان بهره‌وری کشاورزان و کارگران را بدون مبارزه با بیماری‌ها -ی که باعث ناتوانی آنان میشود، افزایش داد؟ نتیجه آنکه سرمایه‌گذاری برای تربیت پزشکان و پرستاران و کارشناسان بهداشت نیز ضروری و اقتصادی است تا این افراد بتوانند به توسعه و بهبود سلامت افراد جامعه کمک کنند.

اما تنها تربیت مهندس و متخصص فنی نیست که در کار توسعه اقتصادی مفید و موثر خواهد بود: متخصص زبان شناسی لازم است چراکه نشر علوم و فنون بدون کلمات روشن و رسا میسر نیست و زبان فصیح و توانا و غنی بهترین ناقل افکار نوین و دانش و فرهنگ بشمار می‌آید.

توسعه ادبیات، نشر فرهنگ و اشاعه هنرهای زیبا برای رونق جامعه و پیشرفت آن همانقدر ضروری است که تولیدات کشاورزی لازم میباشد: یکی از سودآورترین و با رونق‌ترین صنایع کنونی هندوستان تولید فیلمهای سینمایی است که متکی به سنتهای هنری کهن آن کشور میباشد و نه تنها باعث تهیه کار برای گروه انبوهی از مردم گردیده بلکه عواید ارزی هند را نیز بزمیزان قابل ملاحظه‌ای افزایش داده است.

علا باید گفت که نشر و توسعه علوم و دانشهای گوناگون بشری است که توسعه هماهنگ و رضایت بخش اقتصادی را میسر و آسان خواهد کرد.

### ۳

حقیقت این است که هزینه تعلیم و تربیت و فرهنگ هم بعنوان مخارج برای مصرف قابل توجه است و هم بصورت سرمایه‌گذاری تولیدی و سودآور مفید برای آینده. این هزینه‌ها را نه میتوان انحصاراً در شمار مخارج مصرفی محسوب داشت و نه انحصاراً در

میان گروه سرمایه‌گذارهای تولیدی. بلکه همانطور که گفتیم باید آنها را وجه مشترکی میان دو گروه دانست.

اگر سرمایه‌گذارهای فرهنگی را جزو هزینه‌های مصرفی بشمار آوریم، چه بسا ممکن است کشورهای نوحاسته و توسعه نیافته که تنها نگران افزایش نیروی تولیدی خود هستند از توجه بآنها غافل نمانند و همچنانکه تجارب متعدد نشان داده‌است بدین ترتیب مشکل و مانعی بزرگ در راه توسعه اقتصادی خود بوجود آورند.

بسیاری از کشورهای توسعه نیافته برای ساختمان سدهای بزرگ و یاسنایح اساسی که بهتر و بیشتر قابل نشان دادن افکار عمومی داخل و خارج است و آسانتر میتوان درباره آنها تبلیغ کرد، حق تقدم قائل شده‌اند و تا حد زیادی کارتعلیم و تربیت و مبارزه با بیسوادی و اشاعه معارف را در بونه اجمال نهاده‌اند. غافل از اینکه توسعه فرهنگ و آموزش، گرچه چندان چشم‌گیر نیست در تسهیل رشد اقتصادی تأثیر فراوان دارد.

با این حال در سالهای اخیر تحولی محسوس در این طرز فکر پدیدار شده و بسیاری از ممالک - و از آن جمله هندوستان - کم و بیش دریافته‌اند که برقراری حکومت و مدیریت صحیح همراه با تعلیم و تربیت و اشاعه فرهنگ قدم اول و اساسی در راه دشوار بسط و توسعه اقتصادی است.

اما هیچیک از ممالک آنچنانکه باید و شاید نتایج اجرائی قبول این اصل را بحیطه عمل و تحقق در نیاورده و حقوق و تکالیف و نقش واقعی فرهنگ را در کار توسعه تجزیه و تحلیل ننموده‌اند.

#### ۴

اگر هزینه‌های مربوط به آموزش و پرورش و بخصوص تعلیمات عالی و دانشگاهی نوعی مخارج مصرفی بشمار آید شك نیست که باید در مورد آن آزادی لازم را برای مصرف کنندگان، قائل شد یعنی انتخاب نوع و ورشته تحصیلی و تحقیقی را بدان دانشجویان و طلاب رشته‌های مختلف و اگذار کرد و از هر مداخله و حتی راهنمایی و هدایتی نیز که متضمن تحدید آزادی و اختیار فردی باشد اجتناب ورزید.

اما اگر آموزش و پرورش و بخصوص تعلیمات عالی و دانشگاهی را همانند یک نوع سرمایه‌گذاری، تلقی کنیم و توجه داشته باشیم که در همه کشورها بویژه ممالک کمتر توسعه یافته دانشجوی دانشگاه فردی ممتاز و بهره‌مند از پسران دنازا و سرمایه‌گذارهای فردی و اجتماعی بشمار میرود، باید این حق را نیز برای مسئولان جامعه قائل شویم که نوع و رشته تحصیل و تحقیق جوانان را با مقتضیات رشد اقتصادی و برنامه‌های بسط و توسعه هماهنگ سازند و استمدادهای دانشجویان را بمیزان احتیاجات مملکتی میان رشته‌های مختلف مانند علوم، طب، کشاورزی، هنرهای زیبا و غیره تقسیم کنند.

البته نباید جوانان را بانجام تحصیلاتی واداشت که مستعد و مهیای آن نیستند. این عمل نقض غرض خواهد بود. اما میتوان با ظرافت و سیاست استمدادهای جوانان را

پرورش داد و در جهت مصالح ملی و نیازمندیهای برنامه های بسط و توسعه و عمران هدایت کرد .

## ۵

اگر قبول کنیم که آموزش و پرورش و بخصوص تعلیمات و تحصیلات عالی و دانشگاهی نوعی سرمایه گذاری است ، باید برنامه ها و تشکیلات دانشگاهها را با مقتضیات قبول این اصل هماهنگ و منطبق سازیم . برنامه های دانشگاهها و مدارس فنی و تحقیقی باید جلوه احتیاجات هر جامعه در زمینه توسعه و ترقی باشد . نظم و ترتیب دانشجویان و اجتناب از اتلاف وقت و سرمایه برای فعالیتهای غیر علمی و غیر فرهنگی و دور ساختن دانشگاهها از ناپسامانی های اداری و سیاسی و تقویت اقتدار مدیران مدارس عالی ( بمعنای اعم ) و جلوگیری از مداخلات ناروائی که مسئولیتهای اداری را به دانشجویان ( که باید ب فکر تحصیل باشند و نه چیز دیگر ) تفویض نماید از اهم اصولی است که باید در زمینه سیاست آموزشی یک کشور در حال توسعه مورد توجه و عمل قرار گیرد .

## ۶

در بسیاری از دانشگاههای بزرگ اروپای باختری و امریکای شمالی که غالباً بعنوان نمونه و سرمشق تلقی میشوند ( از جمله دانشگاهی که خود من در آن تدریس میکنم ) استادان و معلمان به تحقیق و تتبع و ایراد دویا سه درس در هفته اکتفا میکنند و آنکند آنکند در محیط بسته خود فرو میروند و از اجتماع بدور میشوند . اگر همین روشی برای ممالک صنعتی و مترقی قابل قبول و عمل باشد مسلماً برای کشورهای رو به توسعه مناسب نیست . معلمان و مدرسان مدارس عالی و دانشگاههای این ممالک باید تا حد توانائی انسانی بکار تعلیم و تدریس بپردازند تا از امکانات انسانی موجود حداکثر استفاده بعمل آید . آنان باید خود را راهنمای زندگی اجتماعی دانشجویان بدانند و فداکاری در راه تحول اساسی میهن خود را جاننشین انجام وظیفه بمعنای محدود کلمه کنند .

در زمینه تعلیمات عالی نیز تقلید کورکورانه از روشها و مواد درسی کشورهای پیشرفته کاری است بس خطرناک . من بعنوان یک اقتصاددان باید بگویم که برنامه های تدریس علم اقتصاد در غالب دانشگاههای کشورهای توسعه نیافته به تقلید از ممالک صنعتی و پیشرفته تنظیم و تدوین شده است و به همین سبب آنچنانکه باید مفید و مؤثر نیست و به تفهیم و حل و فصل مسائلی که این کشورها با آن روبرو هستند کمک نمیکند . آنچه بعنوان علم اقتصاد در غالب دانشگاههای ممالک توسعه نیافته تدریس میشود آخرین و دقیقترین نظریات پیچیده و ظریفی است که از طرف صاحب نظران ممالک مترقی تدوین و بیان شده و بعضاً فقط با اوضاع و احوال آنها مطابق و هماهنگ است و توجهی به تجزیه و تحلیل نهادها و بنیانهای اقتصادی خود این کشورها بمنظور شناخت و جستجوی راه حلهای اصیل ملی برای نجات آنان از تهی دستی و عقب افتادگی نمیشود .

گرچه من از علم طب سررشته‌ای ندارم اما غالباً از خود پرسیده‌ام و میپرسم که آیا تعلیمات پزشکی که در بسیاری از دانشگاه‌های ممالک عقب‌افتاده داده میشود کم و بیش دارای همین نقص و عیب هست یا نه و آیا بهتر نیست که این ممالک تا حدی برای تربیت اطباء عمومی که قادر بخدمت در روستاها و رفع همه احتیاجات بهداشتی و درمانی روستائینان باشند به نسبت پزشکان متخصص اولویت و تقدم قائل شوند ؟

در انجام سرمایه‌گذاری‌ها همواره باید در جستجوی حد متعادل بود یعنی نیل به بهترین نتیجه باحد اقل هزینه. در زمینه سرمایه‌گذاری‌های فرهنگی و آموزشی نیز باید چنین حد انمادلی را برای کشورهای کمتر توسعه یافته جستجو کرد و تحقیق بخشید تا کارشناسانی که تربیت و آماده میشوند با احتیاجات و مسائل این ممالک آشنائی کامل داشته باشند و بتوانند از عهده تأمین رضایتمبخش آنها برآیند.

هیچکس نیست که استفاده از فلان نوع تراکتور را که بکار اراضی ایالات متحده یا اتحاد جماهیر شوروی میخورد در کشورهای توسعه نیافته توصیه کند. همین حکم در مورد تعلیم و تربیت نیز جاری است.

جای آن است که اکنون به نتیجه‌گیری از توضیحات فوق بپردازیم : شك نیست که باید در کشورهای توسعه نیافته هزینه‌های مربوط به تعلیم و تربیت را در شمار سرمایه‌گذاریها بحساب آورد ولو آنکه این مخارج باعث اعتلا و بهبود زندگی فردی و در نتیجه دارای جنبه مصرفی باشد. آمیختگی این دو جنبه باعث تقلیل اهمیت سرمایه‌گذاری‌های فرهنگی نیست بلکه ارزش و مقام اجتماعی آنها را بیشتر میکند.

اما اگر قبول کنیم که مخارج آموزشی و فرهنگی جنبه سرمایه‌گذاری دارند ، باید همانند هزینه‌های سرمایه‌ای دیگر در مقام تحلیل و سنجش و ارزیابی دقیق نتایج آنها برآئیم. کشورهای ثروتمند و پیشرفته احتیاجی باین ارزیابی دقیق ندارند. اما ممالک کمتر توسعه یافته نباید بخود اجازه اندک تمذیر و زیاده‌روی و انحرافی را در این قسمت بدهند چرا که پیشرفت و توسعه آنان دچار نابسامانی و ناهماهنگی خواهد شد.

جوانانی که در کشورهای توسعه نیافته از نعمت تحصیلات عالی برخوردار میشوند، در حقیقت از يك امتیاز استثنائی بهره‌مند هستند و وجود این امتیاز خود بخود در آنان ایجاد تکلیفی بس سنگین میکند و باید شایستگی استفاده از نعمت فرهنگ را داشته باشند.

معلمان این کشورها نگاهبانان میراث فرهنگی آنان هستند و باید بوظیفه سنگین ملی خود آشنا و مؤمن باشند. بطور خلاصه مردمیکه بادشواری بسیار، قسمتی از سرمایه‌های گرانبهای خویش را مصروف آموزش فرزندان خود میکنند باید اطمینان داشته باشند که کوشش و صرفه‌جویی آنان بیهوده نیست.

روشهای آموزش و پرورش هر کشور باید هماهنگ با نیازمندیهای اقتصادی و اجتماعی آن باشد و در این راه نیز خطرناکتر از هر کار تقلید کور کورانه شیوه‌های دیگران است. شك نیست که باید از تجارب دیگران درس عبرت گرفت و پند آموخت. اما تقلید محض به ناکامیهای فراوان خواهد انجامید و باید روشهای خارجی را با مقتضیات ملی و نیازمندیهای اجتماعی هماهنگ و منطبق ساخت.